

رأی برگزیده

صادر کننده رأی:
هانی حاجیان



رئیس شعبه ۲۰ محاکم حقوقی تهران
hanihajian@gmail.com

یادداشت ذیل رأی:
محمد جواد شریعت باقری



قاضی پیشین دیوانعالی کشور، تهران، ایران
shariat.bagheri@yahoo.com



دوفصلنامه نقد و تحلیل آراء قضایی

پژوهشکده حقوق و قانون ایران

دوره ۵ | شماره ۹ | بهار و تابستان ۱۴۰۵
(رأی برگزیده)

www.Analysis.llrc.ac.ir

DOI:

10.22034/analysis.2026.738982

خواهان‌ها: ۱. آقای حسین به نشانی استان تهران - شهرستان تهران - شهر تهران ۲. آقای حسین به نشانی استان آذربایجان شرقی - شهرستان جلفا
خوانندگان: ۱. وزارت دادگستری ۲. وزارت دادگستری همگی به نشانی استان تهران - شهرستان تهران - تهران - خیابان میدان ولیعصر - نبش سفارت عراق
خواسته‌ها: ۱. مطالبه خسارت ۲. مطالبه خسارت ۳. مطالبه خسارت دادرسی

گردش کار: در خصوص دعوی حسین *** علیه وزارت دادگستری مبنی بر مطالبه خسارت و ضرر و زیان ناشی از اجرای حکم یازده سال زندان به موجب دادنامه شماره ۹۱۰/۱۴۶ صادر شده از شعبه ۲۳ دادگاه انقلاب به استناد حکم برائت صادره از شعبه ۵۱ دیوان عالی کشور به شماره دادنامه ۱۴۰۰/۷۶۲، نامه معاون محترم قوه قضاییه مبنی بر تجویز اعاده دادرسی به شماره ۶۲/۰۰/۳۱۷۵ با عینیت به دعوت از دادیار اجرای احکام به شماره ۱۴۰۰/۷۷۸ با عنایت به دعوت از طرفین و استماع اظهارات آنان خلاصه پرونده از این قرار است که

خواهان به اتهام مواد مخدر محکوم به اعدام می شود. خواهان تا مرحله اعدام پیش می رود و با دور اندیشی قضایی در زمان اجرای حکم اعدام متوقف و پرونده مجدداً مورد رسیدگی قرار می گیرد و این بار به حبس ابد محکوم می شود. پس از چندی مجازات تبدیل به ۲۵ سال حبس می شود. در طی بازنگری مجدد دستور صادر شده از سوی رئیس قوه قضاییه پرونده مورد بازنگری قرار گرفته و رأی مذکور خلاف شرع بین شناخته شده و طی رسیدگی به عمل آمده از سوی شعبه ۵۱ دیوان عالی کشور بر مبنای اصل مقدس براءت خواهان از کلیه اتهامات تبرئه و با صدور حکم براءت از زندان آزاد می گردد خواهان از جهت مطالبه خسارت ایام حبس در صدد طرح دعوی از قاضی صادر کننده حکم بر می آید که به دلیل بازنشستگی قاضی صادر کننده رای پرونده در دادگاه انتظامی قضات با موقوفی تعقیب مواجه می شود.

از همین لحاظ مطالبه خسارت از قاضی با توجه به قانون نظارت بر رفتار قضایی قضات و این که مطالبه خسارت از قاضی منوط به احراز تخلف از سوی دادگاه انتظامی قضات می باشد به نتیجه ای نمی رسد و به طور کلی راه مطالبه خسارت از قاضی مسدود می شود. در حال حاضر خواهان مطالبه خسارت ضرر و زیان ناشی از اجرای حکم ۱۱ سال زندان را مطالبه نموده که در حین رسیدگی دادخواست جدیدی با عنوان مطالبه خسارت معنوی ناشی از صدور و اجرای حکم را خواستار گردیده است. وقت رسیدگی تعیین و خواننده از جهت دفع دعوت شده که علیرغم این موضوع و تکلیف مبنی بر دفاع از حقوق بیت المال در جلسه حاضر نگردیده و دفاع مکتوبی را هم به عمل نیاورده اند. با توجه به این موضوع این دادگاه با اعلام ختم رسیدگی و استعانت از خداوند متعال به شرح ذیل اتخاذ تصمیم می نماید:

رای دادگاه

در خصوص دعوی خواهان و خوانده به شرح گردش کار با توجه به این که بر مبنای آخرین رای برائت صادره از سوی شعبه ۵۱ دیوان عالی کشور مسلم است خسارت بر خواهان از جهت سلب آزادی و کار وارد گردیده است. از سوی برای دادگاه واضح است که حبس به این مدت دارای خسارات معنوی بسیار روحی و روانی می باشد. مسلماً در نظام حقوقی ایران حسب ماده ۱۴ قانون آئین دادرسی کیفری خسارت معنوی باید جبران گردد. از طرفی حسب دکترین حقوقی شیوه های مذکور در ماده فوق تنها از جهت تمثیل بوده و امکان جبران خسارت معنوی از طریق مادی نیز فراهم می باشد، اگر چه تعیین میزان مبلغ جبران خسارت معنوی امری دشوار است اما این موضوع نباید باعث گردد دادگاه سعی نکند این خسارت را جبران کند.

به نظر می رسد راه صحیح این می باشد که دادگاه خود را در وضعیت خواهان تصور کند تا بتواند میزان پرداخت خسارت را به شکل منطقی جبران نماید. اگر چه مطمئناً هر چه سعی شود تا فردی خود را جای خواهان بگذارد به صورت دقیق نمی تواند درک کند در این سالها چه بر خواهان گذشته است اما سعی است که دادگاه می تواند انجام دهد تا اقدام به جبران خسارت نماید، چرا که مسلماً تصور این که انسان مرگ را به چشم خود در پای چوبه دار ببیند و آماده باشد جان خود را از دست بدهد تجربه است بسی ناگوار که قابل تصور نخواهد بود. در هر صورت دادگاه اعتقاد دارد اگر چه خواهان زنده از پای چوبه دار برگشته اما سلامت روحی و روانی ایشان کشته شده است لذا فرقی بین کشته شدن سلامت روح و روان با کشته شدن جسم مادی نمی باشد و حتی می توان گفت کشته شدن سلامت روح و روان اثرات بدتری نیز خواهد داشت چرا که خاطره ای به ذهن به جا می گذارد که تا چندین سال التیام پیدا نخواهد کرد. در نتیجه این دادگاه مستنداً به ماده ۱۴ آئین دادرسی کیفری و ماده ۲۱ و ۲۰ قانون مسئولیت مدنی حکم بر محکومیت خوانده به پرداخت یک فقره دیه کامله از بابت جبران حداقل خسارت معنوی وارده صادر و اعلام می نماید.

اما از بابت جبران خسارت مادی باید اعلام شود خسارت وارده از دو نوع می باشد که هر دو خسارت مستقیم به حساب می آید، اول خسارت سلب آزادی که باتوجه به ماده ۵۲۹ قانون آئین دادرسی کیفری روزانه مبلغ ۲۵۰/۰۰۰ تومان قابل برآورد برای هر روز حبس می باشد که باتوجه به مدت حبس خواهان به میزان ۳۹۱۲ روز باید میزان آن محاسبه شود. ۲- خسارت جلوگیری از کار یک انسان آزاد که از لحاظ این دادگاه باتوجه به این که نحوه

محاسبه این خسارت به این شکل می‌باشد که می‌بایست حداقل حقوق یک کارگر ساده را در بازه زمانی مدت حبس که از سوی وزارت کار اعلام می‌شود لحاظ نمود و جمع آن را مورد محاسبه و مورد حکم قرار داد، لذا این دادگاه اقدام به صدور قرار کارشناسی برای محاسبه مبلغ متعلقه برای یک کارگر ساده برای بازه زمانی حبس خواهان مذکور نموده که نظر کارشناسی واصل گردیده است و از اعتراض مصون مانده است، لذا این دادگاه مستندا به مواد ۲ و ۱ قانون مسؤولیت مدنی حکم بر محکومیت خوانده به پرداخت مبلغ ۹/۷۸۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال از بابت خسارت وارده به سلب آزادی و پرداخت مبلغ ۲/۷۵۱/۲۲۲/۹۱۰ ریال از بابت خسارت وارده بر جلوگیری از اشتغال به کار صادر و اعلام می‌نماید. این دادگاه همچنین خوانده را مستندا به مواد ۵۱۵ و ۵۱۹ قانون آئین دادرسی مدنی محکوم به پرداخت مبلغ ۳۰ میلیون ریال از بابت هزینه کارشناسی و پرداخت مبلغ ۱۳۰/۳۱۶/۸۰۱ ریال از بابت هزینه دادرسی محکوم می‌نماید. رأی صادره حضوری و ظرف ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ قابل تجدیدنظرخواهی در محاکم تجدیدنظر استان تهران می‌باشد. صدور اجرائیه منوط به تکمیل هزینه دادرسی به میزان ۸۰۱/۲۵۷/۸۹ ریال می‌باشد».

هانی حاجیان

رئیس شعبه ۲۰ محاکم حقوقی تهران

یادداشت

حکم شعبه ۲۰ دادگاه عمومی تهران درباره جبران خسارات مادی و معنوی کسی که ۱۱ سال زندان ناشی از یک رای «اشتباه بین» را تحمل کرده از جهات مختلفی شایسته بحث و گفتگو و تقدیر است. این رای از میان آرائی انتخاب شده است که با فراخوان عمومی به دفتر مجله رسیده و با موافقت اعضای تحریریه به عنوان رای برگزیده برای انتشار در این شماره نشریه انتخاب شده است.

خلاصه ماجرا بر اساس گردش کار و متن دادنامه چنین است که شخصی چندین سال پیش به موجب حکم شعبه ۲۳ دادگاه انقلاب و به اتهام مواد مخدر به اعدام محکوم شده است و تا مرحله اجرای حکم پیش رفته اما پرونده به دلایلی - قاعدتا از طریق اعاده دادرسی - مجدداً مورد رسیدگی قرار گرفته و مجازات محکوم علیه به حبس ابد تغییر یافته و پس از آن، یک بار دیگر پرونده بازنگری شده و محکومیت وی به ۲۵ سال حبس تخفیف پیدا کرده است. پس از آن نیز برای بار دوم پرونده مورد بررسی قرار گرفته و این بار به موجب دادنامه شعبه ۵۱ دیوان عالی کشور رای صادر شده «خلاف شرع بین» دانسته شده و محکوم علیه به کلی تبرئه و آزاد شده است.

پس از صدور حکم تبرئه و آزادی محکوم علیه، وی علیه قاضی صادر کننده حکم اعدام دعوای خسارت ناشی از تحمل ناروای ۱۱ سال حبس را مطرح کرده است ولی به دلیل آن که مطالبه خسارت از قاضی بر اساس ماده ۳۰ «قانون نظارت بر رفتار قضات» مستلزم آن است که دادگاه انتظامی قضات تخلف قاضی را احراز کند^۱ در دادرسی انتظامی قضات مطرح شده ولی به دلیل آن که قاضی صادر کننده رای بازنشسته شده در دادرسی انتظامی منجر به موقوفی تعقیب شده است. این که استدلال دادرسی انتظامی چه بوده نمی دانیم

^۱ ماده ۳۰: رسیدگی به دعوای جبران خسارت ناشی از اشتباه یا تقصیر قاضی موضوع اصل یکصد و هفتاد و یکم (۱۷۱) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در صلاحیت دادگاه عمومی تهران است. رسیدگی به دعوای مذکور در دادگاه عمومی منوط به احراز تقصیر یا اشتباه قاضی در دادگاه عالی است. تبصره - تعلیق تعقیب یا موقوفی تعقیب انتظامی یا عدم تشکیل پرونده مانع از رسیدگی دادگاه عالی به اصل وقوع تقصیر یا اشتباه قاضی نیست.

ولی بازنشستگی به تنهایی نباید عاملی برای حذف یا تغییر مسئولیت جبران خسارت باشد.

پس از آن خواهان به دادگاه حقوقی مراجعه کرده و خسارت ضرر و زیان ناشی از تحمل ۱۱ سال زندان را مطالبه می‌کند و متعاقباً خسارت معنوی را نیز مطالبه کرده است. شعبه ۲۰ دادگاه عمومی تهران به ترتیبی که در دادنامه بالا ملاحظه شد به جبران خسارت مادی و معنوی حکم داده است.

اما این که کسی به موجب یک حکم قطعی به اعدام محکوم شود و به پای دار برود ولی بعد به تعبیری که در گردش کار دادنامه آمده است «با دور اندیشی قضایی در زمان اجرای حکم اعدام متوقف و پرونده مجدداً مورد رسیدگی» قرار بگیرد و این بار به حبس ابد محکوم شود و باز دوباره پرونده مورد رسیدگی قرار بگیرد و بار دوم، به ۲۵ سال زندان محکوم شود و باز، سه باره، مورد رسیدگی قرار بگیرد و به کلی تبرئه و آزاد شود و این ماجراها سالها به درازا کشیده شده باشد و «محکوم علیه تبرئه شده» ۱۱ سال در زندان سپری کرده باشد انصافاً داستان رقت انگیزی است؛ نه فقط از نظر وضعیت محکوم علیه و سختی هایی که بر او رفته بلکه از نظر شیوه دادرسی یعنی سیال بودن نظام دادرسی ما و نقش قضا و قدر در سرنوشت پرونده‌ها و آدمیان.

رای شعبه ۲۰ دادگاه عمومی تهران از این نظر که به جبران خسارتهای مادی و معنوی ۱۱ سال حبسی غیر مستحق اهمیت داده و راه محافظه کارانه و مصلحت جویانه در پیش نگرفته ستودنی است. این رای در شعبه ۲۵ دادگاه تجدید نظر تهران نیز مورد تایید قرار گرفته است.^۱

اما پیش از پرداختن به مستندات و استدلالهای دادگاه شایسته است به دو نکته مهم اشاره شود: یکی مساله تقصیر قاضی و دوم مساله «اشتباه قاضی» و تفاوت آن با «اشتباه نظام قضایی».

^۱ برای ملاحظه رای شعبه ۲۵ دادگاه تجدید نظر نک: مقاله «مسئولیت مدنی بازداشت ناروا: حاشیه‌هایی بر رأی دادگاه» در همین شماره.

۱. تقصیر و اشتباه

اصل ۱۷۱ قانون اساسی ناظر به جبران خطاهای قضات است.^۱ این اصل خطاهای قضایی را به تقصیر و اشتباه تقسیم کرده است که بی ابهام نیست. آیا مقصود از تقصیر، هرگونه نادیده گرفتن قانون است؟ خواه عمدی و خواه غیر عمدی؟ یا مقصود نوعی از نقض قانون است که در آن عنصر عمد باشد؟ آیا منظور از تقصیر، تقصیر شغلی است؟ آیا تقصیر در این جا شامل قصور نیز هست؟ یا نه و این که تقصیر یا قصور قاضی در چه مواردی مصداق اشتباه است و در چه مواردی نیست؟^۲

واقعیت این است که نویسندگان قانون اساسی خطای قاضی را به عمدی و سهوی تقسیم کرده اند؛ اگر قاضی دانسته و آگاهانه - عمداً یا شبه عمد - قانون را نادیده گرفته و حکمی داده است که موجب ضرر به دیگری است تقصیر است و اگر سهواً و ناآگاهانه چنین شده باشد مصداق اشتباه. این برداشت با قسمت اول ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی نیز سازگار است که مقرر دارد: «کارمندان دولت و شهرداری‌ها و موسسات وابسته به آنها که به مناسبت انجام وظیفه عمداً یا در نتیجه بی احتیاطی خساراتی به اشخاص وارد نمایند شخصاً مسئول جبران خسارت وارده میباشند...».^۳

^۱ «هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود، و در هر حال از متهم اعاده حیثیت می‌گردد». نک: پایگاه اینترنتی ویکی حقوق، ذیل عنوان «اصل ۱۷۱ قانون اساسی».

^۲ برای ملاحظه یک مطالعه پیرامون موضوع نک: محمد صالحی مازندرانی، تأملی بر مسئولیت مدنی قاضی در اصل ۱۷۱ قانون اساسی، فقه و حقوق ۱۳۸۴ شماره ۷. همچنین نک: پایگاه اینترنتی ویکی حقوق، ذیل عنوان «تقصیر قاضی».

^۳ ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی: «کارمندان دولت و شهرداری‌ها و موسسات وابسته به آنها که به مناسبت انجام وظیفه عمداً یا در نتیجه بی احتیاطی خساراتی به اشخاص وارد نمایند شخصاً مسئول جبران خسارت وارده می‌باشند ولی هرگاه خسارات وارده مستند به عمل آنان نبوده و مربوط به نقص وسائل ادارات و موسسات مزبور باشد در این صورت جبران خسارت برعهده اداره یا موسسه مربوطه است ولی در مورد

یک مساله دیگر توجه به مفهوم «اشتباه» است و تفاوت آن با «اختلاف در استنباط» که در اینجا مجال پرداختن به آن نیست.^۱ اما آن چه که بیشتر جالب توجه است این که اشتباه را باید به دو نوع تقسیم کرد: اشتباه قاضی و اشتباه نظام قضایی

۲. اشتباه قاضی و اشتباه نظام قضایی

باید توجه داشت که اشتباه رسیدگیهای قضایی خود بر دو نوع است: ۱. اشتباه قاضی و ۲. اشتباه نظام قضایی. اشتباه قاضی مربوط به وضعیتی است که شخص قاضی به دلایل مختلف مرتکب اشتباه شده باشد مانند این که قانونی را که باید بر واقعه اعمال می کرده نکرده است یا به دلایلی که ذی نفع ارائه کرده توجه نکرده باشد و به هر حال، قاضی دقتهای لازم را برای بررسی موضوع و حکم قانونی به عمل نیاورده باشد و اشتباهی رخ داده که منتسب به قاضی است به گونه ای که اگر قاضی دیگری به جای او نشسته بود همان اشتباه را مرتکب نمی شد. ولی گاه اشتباهی رخ داده که نمی تواند منتسب به قاضی باشد بلکه ناظر به نظام قضایی، ساختارها و احیاناً قوانین، مرتبط است. در این وضعیت، هر کس قاضی باشد همان طریقی را طی خواهد کرد که منجر به اشتباه می شود. مثلاً اگر قانون گذار در جایی احراز واقع را به تبعیت از شهادت شهود کرده باشد یا الزام به تبعیت از سوگند قسامه یا الزام به ترتیب اثر دادن به اقرار و دیگر دلایل اثباتی و قاضی نیز به مقتضای این ادله حکم داده اما مرتکب اشتباه شده است در این شرایط روشن است که هر کس دیگر نیز در مقام قضاوت قرار می گرفت منطقیاً همان اشتباه را مرتکب شد.

این دیدگاه را قسمت دوم ماده ۱۱ قانون مسؤولیت مدنی تایید می کند: «کارمندان دولت و شهرداری ها و موسسات وابسته به آنها... شخصاً مسئول جبران خسارت وارده می باشند ولی هرگاه خسارات وارده مستند به عمل آنان نبوده و مربوط به نقص وسائل ادارات و

اعمال حاکمیت دولت هرگاه اقداماتی که برحسب ضرورت برای تامین منافع اجتماعی طبق قانون به عمل آید و موجب ضرر دیگری شود دولت مجبور به پرداخت خسارات نخواهد بود».

^۱ علاقه مندان به این بحث می توانند مقاله «اشتباه در حکم و اختلاف در استنباط» را در نشانی زیر

ملاحظه کنند:

مؤسسات مزبور باشد در این صورت جبران خسارت برعهده اداره یا موسسه مربوطه است...».

بنابراین، اگر خوردرویی که در اختیار فرد قرار داده شده است یا داریستی که برای کار در ساختمان بسته شده عیب و نقص داشته و منجر به خسارت به دیگری شده است، اداره مربوطه باید از عهده جبران خسارت برآید.

اما در نظامات قضایی وضع به چه منوال می تواند باشد؟ یعنی در چه شرایطی می توان اشتباه قاضی را به «به نقص وسائل ادارات و مؤسسات مزبور» منتسب دانست؟ حق این است که نقص های ساختاری رسیدگی قضایی مانند آن چه در این پرونده دیده می شود می توانند از مصادیق قسمت دوم ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی شمرده شوند. مثلاً این که در دادنامه شعبه ۲۰ دادگاه حقوقی آمده تصریح می کند که «دور اندیشی قضایی در زمان اجرای حکم اعدام» موجب شده که حکم اعدام اجرا نشود معنایش همین است که سرنوشت پرونده نه در یک مسیر معین و قابل پیش بینی بلکه در دست شانس و اقبال پیش می رود و آن چه مانع اجرای اعدام شده نه مقررات قانونی بلکه «دور اندیشی قضایی» بوده است.

اگر قرار است در مجازات اعدام دفتهای فراوان اعمال بشود چرا کسی به پای اعدام برود و بعد از طرق فوق العاده به حبس ابد و بعد ۲۵ سال حبس و بعد دوباره از طرق فوق العاده و احتمالاً به حکم قضا و قدر نهایتاً حکم برائت او صادر شود؟ چرا نظام قضایی نباید به گونه صحیح تری مراحل مختلف رسیدگی را تعریف کرده باشد؟ آیا ممکن است یک بار دیگر حکم تبرئه متهم، مشمول ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری بشود و دوباره به اعدام یا حبس ابد محکوم شود؟ اگر چنین شود، تکلیف این حکم جبران خسارت و اجرای آن چیست؟ حق این است که شیوه کنونی دادرسی و آن هم در این درجه از اهمیت، به گونه عجیبی غیر قابل پیش بینی و آشفته احوال است.

در گردش کار پرونده آمده است که چون قاضی صادر کننده رای اولیه بازنشسته شده دادسرای انتظامی قضات قرار موقوفی تعقیب صادر کرده است. اولاً دلیل آن روشن نیست. ثانیاً آن قاضی که حکم حبس صادر نکرده است تا به جبران خسارت ناشی از حبس محکوم شود. آن قاضی - البته به نادرستی - رای به اعدام صادر کرده و این نظام قضایی است که محکوم علیه را ۱۱ سال در حبس نگاه داشته است.

اشتباهات نظام قضایی باز بیشتر از اینهاست. مثلاً برخی شعب دیوان عالی کشور حکم قطعی برائت یک متهم را در اجرای ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری نقض و به محکومیت تبدیل کرده‌اند. تردید نباید کرد که این نیز یکی از مهم‌ترین اشتباهات قضایی است چرا که ماده ۴۷۷ همچنان که خود تصریح کرده مبتنی بر قاعده کلی «اعاده دادرسی» است و اعاده دادرسی به طور اصولی و مبنایی ناظر بر آراء محکومیت است نه آرای برائت. نمی‌توان به داعی خلاف شرع بین این قاعده کلی و مهم را کنار گذاشت بویژه آن که در این نقضها چیزی به نام خلاف شرع بین وجود ندارد.

۳- صلاحیت دادگاه

دادگاه عمومی به مسئله صلاحیت نپرداخته است احتمالاً به این دلیل که ایراد صلاحیت مطرح نشده است. آری، ایراد صلاحیت در پرونده وجود ندارد اما بر اساس یک قاعده کلی و عقلانی، دادگاهها باید «تردیدهای معقول» را برطرف کنند و اتفاقاً در این پرونده تردید معقول وجود دارد. از یک سو ماده ۳۰ قانون نظارت بر رفتار قضات چنین مقرر می‌دارد: «رسیدگی به دعوای جبران خسارت ناشی از اشتباه یا تقصیر قاضی موضوع اصل یکصد و هفتاد و یکم (۱۷۱) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در صلاحیت دادگاه عمومی تهران است. رسیدگی به دعوای مذکور در دادگاه عمومی منوط به احراز تقصیر یا اشتباه قاضی در دادگاه عالی است.

تبصره - تعلیق تعقیب یا موقوفی تعقیب انتظامی یا عدم تشکیل پرونده مانع از رسیدگی دادگاه عالی به اصل وقوع تقصیر یا اشتباه قاضی نیست».

و از سوی دیگر، مواد ۲۵۵ تا ۲۶۱ قانون آیین دادرسی کیفری، کمیسیون استانی و کمیسیون ملی برای رسیدگی به دادخواستهای مطالبه خسارت ناشی از بازداشت پیش بینی کرده‌اند. مطابق ماده ۲۵۵:

«اشخاصی که در جریان تحقیقات مقدماتی و دادرسی به هر علت بازداشت می‌شوند و از سوی مراجع قضائی، حکم برائت یا قرار منع تعقیب در مورد آنان صادر شود، می‌توانند با

رعایت ماده (۱۴) این قانون خسارت ایام بازداشت را از دولت مطالبه کنند».^۱

و ماده ۲۵۷:

«شخص بازداشت شده باید ظرف شش ماه از تاریخ ابلاغ رأی قطعی حاکی از بی گناهی خود، درخواست جبران خسارت را به کمیسیون استانی، متشکل از سه نفر از قضات دادگاه تجدیدنظر استان به انتخاب رئیس قوه قضائیه تقدیم کند. کمیسیون در صورت احراز شرایط مقرر در این قانون، حکم به پرداخت خسارت صادر می کند. در صورت رد درخواست، این شخص می تواند ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ، اعتراض خود را به کمیسیون موضوع ماده (۲۵۸) این قانون اعلام کند».

اگر مستند شعبه ۲۰ همان ماده ۳۰ بوده مساله لزوم احراز تقصیر یا اشتباه قاضی چه می شود؟ اگر مواد ۲۵۵ و بعد بوده آیا این مواد صرفا مربوط به بازداشت و در جریان تحقیقات مقدماتی نیست؟ اگر شامل محکومیت حبس نیز می شوند موضوع وارد صلاحیت کمیسیون می شود. آیا می توان گفت که ماده ۳۰ مربوط به وضعیتهایی است که خواهان مدعی تقصیر یا اشتباه قاضی است و مواد ۲۵۵ و بعد فارغ از ادعای تقصیر و اشتباه است؟ یعنی همین که رای صادر شده و شخص تبرئه شده برای جبران خسارت کافی باشد.

آیا عدم تصریح مواد ۲۵۵ و بعد به «احکام حبس قطعی» از مصادیق «حواس پرتی» قانون گذار بوده است؟ یعنی قانون گذار توجه نداشته که ممکن است احکام قطعی محکومیت دادگاهها در اجرای مواد ۴۷۷ یا ۴۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری به براءت محکوم علیه منتهی شوند. هر چند دانش حقوق قاعده ای به عنوان جبران «حواس پرتی» قانون گذار نمی شناسد اما در «حقوق ما» ظاهرا باید به آن قائل شد. اگر چنین باشد باید از توقف بر الفاظ عدول کرد و حکم ماده ۲۵۵ را در مورد احکام قطعی محکومیت نیز لازم الاجرا دانست. به ویژه آن که چنین برداشت و تفسیری به نفع متهم (و محکوم علیه) است.

^۱ ماده ۲۵۹: «جبران خسارت موضوع ماده (۲۵۵) این قانون بر عهده دولت است و در صورتی که بازداشت بر اثر اعلام مغرضانه جرم، شهادت کذب و یا تقصیر مقامات قضائی باشد، دولت پس از جبران خسارت می تواند به مسئول اصلی مراجعه کند».

هرچه باشد، این قوانین ناهماهنگ از بهترین موجبات و مصادیقی به شمار می آیند که منجر به «اشتباهاات نظام قضایی» می شوند.

باری، شعبه ۲۰ دادگاه حقوقی ظاهرا بر این نظر بوده که ماده ۲۵۵ شامل وضعیت خواهان پرونده نیست و بنابراین صلاحیت دادگاه برقرار است.

۴- خسارات معنوی

حکم دادگاه به خسارات معنوی هم با اصل ۱۷۱ قانون اساسی و هم با ماده ۱ و ماده ۱۰ قانون مسؤولیت مدنی سازگار است دادگاه به ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری و ماده ۱ و ۲ قانون مسؤولیت مدنی استناد کرده است. اما خسارات معنوی را چگونه باید محاسبه کرد؟

واقعیت این است که محاسبه خسارات معنوی از دشوارترین مسائل حقوق مسؤولیت مدنی است.^۱ عوامل گوناگونی مانند مدت زمان زندان، آسیبهای اجتماعی و آبرویی، آثار روانی ماندگار، از دست دادن فرصتهای مهمی مانند ازدواج، شغل یا فروپاشی خانواده، آسیبهای روانی، آسیب شهرت اجتماعی و مانند اینها، همگی برای محاسبه خسارات معنوی مطرح شده اند. این خسارات و اسببها را اصلا نباید دست کم گرفت. محاکم برخی کشورها مانند آمریکا برای جبران این خسارات، گاه احکام چند میلیون دلاری صادر می کنند.

اما شعبه ۲۰ دادگاه عمومی در پی پیدا کردن مبنایی برای خسارت معنوی برآمده و بر این اساس تلاش کرده است تا حکم اعدام را از نظر معنوی معادل کشته شدن فرد تلقی کند و گفته که «سلامت روحی و روانی ایشان کشته شده است». این تعبیر چندان رسا نیست. مقصود دادگاه این است که انسان به امید زنده است و خواهان در پای چوبه دار همه امید خود، یعنی زندگی خود را از دست داده و مانند کسی است که یک بار اعدام شده است.

محمد جواد شریعت باقری

سردبیر دوفصلنامه نقد و تحلیل آراء قضایی

^۱ نک: پایگاه اینترنتی ویکی حقوق، ذیل عنوان «خسارت معنوی».